



گپ‌وگفتی صمیمی با سردار نقدی در باب سادگی و ساده‌زیستی مسئولان

مردم باید با دیدن زندگی مسئولان

احساس آرامش کنند

گفت‌وگو

محمدصادق عبدالحی

شدم که چای‌مان سرد شد، راضی نبود به زندگی شخصی‌اش بپردازیم؛ می‌گفت دوست ندارم از خودم صحبت کنم. بیشتر تمایل داشت از یاران شهیدش بگوید اما با زرنگی‌ای که آخر هم موجب شد به ما تذکر دهد از خودش پرسیدیم و شنیدیم. مسئول دفترش می‌گفت ذیل نامه‌تان آیدت شعری از سرسوده‌های خودشان نوشته‌اند با این مضمون که زندگی من مصداق «زی‌مؤمنانه» نیست، متأسفانه هر چه کردم اجازه ندادند آن بیت

شعر را چاپ کنیم. پرورنده «زی‌مؤمنانه» این هفته اختصاص دارد به سردار محمدرضا تقدی. او متولد ۱۳۴۰ در تهران است و از ابتدای انقلاب در زده‌های بالای فرماندهی سپاه مشغول خدمت بوده‌است. در پرورنده کاری‌اش از فرماندهی لشکر ۹ پدیده می‌شود تا فرماندهی سازمان بسیج مستضعفین و امروز هم در کسوت معاون هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران مشغول خدمت‌است. مصاحبه با او که تمام شد، خوشحال بودم که پای

گفت‌وگو با مرئی نشستم که برای خودش مصرف کالای خارجی را حرام اعلام کرده بود. سخت بود باور اینکه هنوز هستند مردانی از جنس شهید ذبیح‌الله عالی که نامه می‌زنند و درخواست کسر حقوق‌شان را دارند. مشروح این مصاحبه خواندنی در ادامه تقدیم می‌شود.

یا اینکه لباس شخصی پوشیده بود اما مثل همان لباس بسیجی

همیشگی‌اش ساده و چغیه بر دوش بود. خیلی صمیمی و گرم

با چای ایرانی از ما پذیرایی کرد؛ هر چند آن قدر گرم صحبت

شدم که چای‌مان سرد شد، راضی نبود به زندگی شخصی‌اش بپردازیم؛ می‌گفت دوست ندارم از خودم صحبت کنم. بیشتر تمایل داشت از یاران شهیدش بگوید اما با زرنگی‌ای که آخر هم موجب شد به ما تذکر دهد از خودش پرسیدیم و شنیدیم. مسئول دفترش می‌گفت ذیل نامه‌تان آیدت شعری از سرسوده‌های خودشان نوشته‌اند با این مضمون که زندگی من مصداق «زی‌مؤمنانه» نیست، متأسفانه هر چه کردم اجازه ندادند آن بیت

شعر را چاپ کنیم. پرورنده «زی‌مؤمنانه» این هفته اختصاص دارد به سردار محمدرضا تقدی. او متولد ۱۳۴۰ در تهران است و از ابتدای انقلاب در زده‌های بالای فرماندهی سپاه مشغول خدمت بوده‌است. در پرورنده کاری‌اش از فرماندهی لشکر ۹ پدیده می‌شود تا فرماندهی سازمان بسیج مستضعفین و امروز هم در کسوت معاون هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران مشغول خدمت‌است. مصاحبه با او که تمام شد، خوشحال بودم که پای

گفت‌وگو با مرئی نشستم که برای خودش مصرف کالای خارجی را حرام اعلام کرده بود. سخت بود باور اینکه هنوز هستند مردانی از جنس شهید ذبیح‌الله عالی که نامه می‌زنند و درخواست کسر حقوق‌شان را دارند. مشروح این مصاحبه خواندنی در ادامه تقدیم می‌شود.

شعر را چاپ کنیم. پرورنده «زی‌مؤمنانه» این هفته اختصاص دارد به سردار محمدرضا تقدی. او متولد ۱۳۴۰ در تهران است و از ابتدای انقلاب در زده‌های بالای فرماندهی سپاه مشغول خدمت بوده‌است. در پرورنده کاری‌اش از فرماندهی لشکر ۹ پدیده می‌شود تا فرماندهی سازمان بسیج مستضعفین و امروز هم در کسوت معاون هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران مشغول خدمت‌است. مصاحبه با او که تمام شد، خوشحال بودم که پای

گفت‌وگو با مرئی نشستم که برای خودش مصرف کالای خارجی را حرام اعلام کرده بود. سخت بود باور اینکه هنوز هستند مردانی از جنس شهید ذبیح‌الله عالی که نامه می‌زنند و درخواست کسر حقوق‌شان را دارند. مشروح این مصاحبه خواندنی در ادامه تقدیم می‌شود.

شعر را چاپ کنیم. پرورنده «زی‌مؤمنانه» این هفته اختصاص دارد به سردار محمدرضا تقدی. او متولد ۱۳۴۰ در تهران است و از ابتدای انقلاب در زده‌های بالای فرماندهی سپاه مشغول خدمت بوده‌است. در پرورنده کاری‌اش از فرماندهی لشکر ۹ پدیده می‌شود تا فرماندهی سازمان بسیج مستضعفین و امروز هم در کسوت معاون هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران مشغول خدمت‌است. مصاحبه با او که تمام شد، خوشحال بودم که پای

گفت‌وگو با مرئی نشستم که برای خودش مصرف کالای خارجی را حرام اعلام کرده بود. سخت بود باور اینکه هنوز هستند مردانی از جنس شهید ذبیح‌الله عالی که نامه می‌زنند و درخواست کسر حقوق‌شان را دارند. مشروح این مصاحبه خواندنی در ادامه تقدیم می‌شود.

شعر را چاپ کنیم. پرورنده «زی‌مؤمنانه» این هفته اختصاص دارد به سردار محمدرضا تقدی. او متولد ۱۳۴۰ در تهران است و از ابتدای انقلاب در زده‌های بالای فرماندهی سپاه مشغول خدمت بوده‌است. در پرورنده کاری‌اش از فرماندهی لشکر ۹ پدیده می‌شود تا فرماندهی سازمان بسیج مستضعفین و امروز هم در کسوت معاون هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران مشغول خدمت‌است. مصاحبه با او که تمام شد، خوشحال بودم که پای

روایتی

درد

اشرفای گری بر خسی مسئولان و تصویری که رسانه‌ها از مسئولان جمهوری اسلامی ساخته‌اند در کنار هم کاری کرده که من در زندگی معمولی خودم وقتی مثلاً می‌روم میوه یا نان بخرم یک دفعه یک نفر می‌آید زیر گوشم می‌گوید سردار عجب کاری کردی تو! یا وقتی سوار مترو می‌شوم در فضای مجازی سروصدا بپیچد که نقدی سوار مترو شده‌است!

نمی‌گیرد؟ وقتی بنا به عذاب وجدان است، دیگر خانه پر تحمل می‌خواهی چه کار کنی؟ خانهای که در آن آرامش نیست به چه درد می‌خورد؟ آدم‌هی این‌نامه‌ها را می‌خواند، قسط و گرفتاری مردم را می‌بیند و از آن طرف می‌بیند بچه و همسر خودش در ناز و نعمت بزرگ می‌شوند!

عکسی چند ماه پیش از شما منتشر شد که در مترو بودید؛ خیلی‌ها تعجب کردند و واکنش‌های زیادی به همراه داشت. به نظر تان چه شده که اگر مسئولی به مترو بیاید این قدر مردم تعجب می‌کنند؟

این هم از غصه‌های ماست. یک برادری این عکسی را که می‌گویند در تلفش به من نشان داد. گفت سردار عکس را ببین در توییتر چه کرده‌است! ما واقعاً ناراحت شدم چون نمی‌دانستم از من عکس انداخته‌اند. کلی هم کامنت داشت آن عکس. پسری حمله و یک‌سری دفاع کرده بودند. من بیشتر حسرت خودم که چرا وقت جوان ما باید صرف زدن این حرف‌ها در باره عکس من شود. به نظر من این از دو مورد نشئت می‌گیرد؛ یکی اشرفای گری بر خی مسئولان و یکی هم تصویری که رسانه‌ها از مسئولان جمهوری اسلامی ساخته‌اند. این دو در کنار هم کاری کرده که من در زندگی معمولی خودم وقتی مثلاً می‌روم میوه یا نان بخرم یک دفعه یک نفر می‌آید زیر گوشم می‌گوید سردار عجب کاری کردی تو! یا وقتی سوار مترو می‌شوم در فضای مجازی سروصدا بپیچد که نقدی سوار مترو شده‌است! خب من درام زندگی معمولی خودم را می‌کنم. خیلی‌ها که این‌طور جاها من را می‌بینند می‌گویند تو دید ما را نسبت به نظام عوض کردی! من واقعاً رها افتضا کند با هر وسیله‌ای که بشود می‌روم ولی مردم فکر می‌کنند من باید چند محافظ و ماشین داشته باشم چنانچه مسئولان ما آن‌طور نیستند که برخی تصور می‌کنند، رسانه‌ها خیلی مؤثر هستند. کاری کرده‌اند که آن موتورسوری که تر کش نشستم من رانمی‌دید و هی می‌گفت مسئولان فلان هستند! الان **همه یعنی با مترو رفت و آمد می‌کنید؟**

نه، متأسفانه از محل کار من تا منزل مترو وجود ندارد. اگر وجود داشت، راحت‌تر بودم که با مترو جابه‌جا شوم. الان فقط بر اساس اقتضات کار سوار مترو می‌شوم. گاهی که باید جلسه‌ای را بروم که می‌فهمم به خاطر ترافیک به موقع نمی‌رسم سوار مترو می‌شوم. ساختگی هم نیست، واقعاً در ساعات‌های پر تردد وقتی می‌خواهم جایی بروم با مترو می‌روم.

از بچه‌های قدیمی روزنامه شنیدم آن زمان که رئیس سازمان بسیج بودید، یک روز بنا بود برای بازدید از روزنامه جوان تشریف بیاورید؛ بچه‌ها می‌گفتند همه منتظر بودیم سردار الان با تشریفات برسند ولی ناگهان دیدیم یک برآید جلوی در روزنامه ایستاد و پرسید روزنامه جوان اینجاست؟ وقتی راننده را دیدیم متوجه شدیم سردار نقدی است ولی تشریفات که هیچ، راننده هم ندارد و خودش رانندگی می‌کند!

(خنده) برآید را که ممنوع کردند ما سوار شویم، سرلشکر فیروزآبادی به من دستور سازمانی دادند که دیگر حق نداری با برآید جابه‌جا شوی.

ان الان همه از سمنند سوار شدن شما تعجب می‌کنند.

سمند که ماشین خوبی است! ما واقعاً خوشم نمی‌آید از کالاهای خارجی استفاده کنیم.

بله از کنتر عبدالله گنجی شنیدم که شما در طول دوران ریاست‌تان بر سازمان بسیج کلاً مصرف هر گونه کالای خارجی حتی موز را در دفتر تان ممنوع اعلام کرده بودید!

این مربوط به دوران خدمت در بسیج نیست؛ ۳۰ سال است که رویه من در زندگی شخصی‌ام همین است.

خانواده هم با این موضوع موافق است؟

طبیعتاً بعضی جاها نتوانستیم مثلاً اگر خانواده‌ام را راضی کنیم که از کالاهای ایرانی استفاده کنند اما در زندگی شخصی خودم همیشه این را رعایت کرده‌ام، برای امروز هم نیست برای حداقل ۲۰ یا ۳۰ سال پیش است. من دلم اصرار داشتم بر مصرف کالای ایرانی. در محل کار هم چه در ستاد کل چه در جاهای دیگر هیچ وقت اجازه ندادم میوه مثلاً موز که خارجی هست بخردن یا بنگذاشتن جای خارجی بخردن. این ربطی به ساده‌زیستی هم ندارد. بعضی از این اقدام داخلی‌اش گران‌تر از خارجی است. این مربوط می‌شود به مشکلاتی که کشورمان دارد. الان اشتغال یکی از مشکلات جدی است. کی مقصر این اشکال است؟ همه ما. نمی‌شود فقط تقصیر را گردن دولت انداخت. دولت خیلی خطا کرده و به نظر من اصلاً در مسئله اشتغال بد عمل کرده است و خیلی از فرصت‌های اشتغال را که وجود دارد به خارجی‌ها داده است. مثلاً دولت اگر مصمم باشد می‌تواند بسیاری از اقلامی را که در صنعت تولید به کار می‌رود داخلی کند. این باعث می‌شود چند صد هزار شغل ایجاد شود. فقط کافی است وقت بدهد به شرکت نفت و شرکت‌های تابعه و مثلاً بگوید ظرف سه سال باید این اقلام را داخلی کنید. باور کنید تمام این‌ها با سرمایه مردم داخلی و کلی شغل ایجاد می‌شود. این سه دولت است اما ما مردم هم بی‌تقصیر نیستیم. مثلاً اگر ما میوه خارجی نخوریم چه می‌شود؟ می‌میریم؟ اگر موز خارجی نخوریم چه می‌شود؟ وقتی موز خارجی نخوریم و کشاورز دید استقبال به موز داخلی است، آن وقت مثلاً بسیاری از زمین‌هایی که در سیستان و بلوچستان به‌صرفه است می‌رود زیر کشت موز. سدهای بسیاری زده شده است، زمین‌های بسیاری زیر سدها رها شده و کسی نرفته سرمایه‌گذاری کند و این‌ها را تبدیل به مزرعه کند. خوب وقتی من ایرانی تصمیم گرفتم میوه ایرانی بخورم کشاورز با اشتیاق می‌رود می‌کارد و کلی اشتغال آفرینی می‌شود. من اگر آناناس نخورم نمی‌میرم منتها وقتی می‌بینم سیب ایرانی که وقت و

انرژی کار گر ایرانی و آب کشورمان برایش صرف شده می‌گنند و نابود می‌شود می‌خواهم دق کنم! لذا خود ما مردم علاوه بر دولت در قضیه بیکاری مقصریم و باید این را حل کنیم. در شرایط امروز که به‌نظم استفاده از کالای خارجی که مشابه داخلی دارد، حرام است. حضرت آقا گفتند دولت مصرف کالاهای خارجی را بر خود حرام کند. بعد از این جمله من اگر در دستگاه دولتی بروم و ببینم مثلاً یک کالای خارجی را آورده‌اند به آن احساس حرمت دارم و اصلاً نمی‌توانم بخورم. احساس می‌کنم این حرام است چون فتوای رهبر ماست. دولت بر خود حرام کند یعنی حرام است دیگر! الان شما بروید در دستگاه‌های تراز یک کشور می‌بینید روی میزشان جای خارجی است. البته الان وضع فروش جای داخلی خیلی بهتر شده است. در دوره‌های قبل ده‌ها تن، ده‌ها تن گونی می‌شد و از بین می‌رفت.

هیچ وقت شده در زندگی به شراِ بطنی بخورید که واقعاً به قول مردم کار تان به مو رسیده باشد؟

قطعا بوده است، مواقعی که خاوند ما را از این طریق آزمایش کند اما باز هم شکر خدا لنگ نماندیم. به نظر من خاوند به زندگی که در آن حرام نباشد، برکت می‌دهد.

می‌توانم ببرسم حقوق تان الان جقدر است؟

من حدود هفت و خرده‌ای حقوقم است. البته بهتر است این را چاپ نکنید. این حقوقی که من می‌گیرم حقوق متعارفی است که دولت مصوب قانونی کرده است. هیچ چیزی هم اضافه نمی‌گیرم. نه حق مأموریت می‌گیرم، نه اضافه‌کار. همان چیزی است که مجلس مصوب کرده است.

چرا چاپ نکنیم؟ اگر همین الان از مردم بیرون یک نفر در این ساختمان هست که در رده‌های فرماندهی سپاه است هیچ کس باور نمی‌کند شما این حقوق را بگیریید. همه فکر می‌کنند بالای ۲۰ میلیون می‌گیریید!

(خنده) واقعاً این‌طور تصور می‌کنید؟ من که فکر می‌کنم حقوقی که الان می‌گیرم از سرم هم زیاد است. البته حقوقم یکی دو تومان بیشتر از این بود. به خاطر جایگاه فرماندهی آنچه که روی فیش می‌آمد یک ضریبی می‌خورد و بیشتر می‌شود ولی نامه زدم به فرماندهی ستاد کل و خواستم به خاطر شرایطی که کشور دارم و مشکلات اقتصادی که مردم دارند آن ضریب را حذف کنند. البته بهتر است اینها را چاپ نکنید.

چرا؟ اتفاقاً آیت‌الله فاطمی‌نیا می‌فرمایند بیان کار خیر اگر موجب تشویق دیگران به خیر شود رای نیست. به نظر من این کار شما می‌تواند الگوی بسیار عالی برای آن نجومی بگیره‌هایی باشد که با پرویی چشم‌دم دوربین می‌دوزند و می‌گویند این حقوقی که ما می‌گیریم مصوب دولت و قانونی است و سهم‌مان از سفره انقلاب است!

بله. اما دوست ندارم از خودم تعریف کنم. طوری بنویسید که از خودم تعریف نشود.

منزل تان شهید محلاتی است؟

بله در خانه‌های سازمانی می‌نشینم.

در مصاحبه با روزنامه شروق فرموده بودید پسر یک تاجر بسته هستند؛ ساده‌زستی‌ای که امروز دارد بد مسلکی است که پدر بزر گوار تان هم بر آن بود یا نه یک انتخاب شخصی بود؟

پدر مرحوم ما آدم خیلی ثروتمندی نبود. کشاورزی می‌کرد و محصولات کشاورزی خودش را تجارت می‌کرد.

اما من چون خودم فرستجانی هستم می‌دانم که کشاورزی بسته خیلی هم به کشاورزی نمی‌خورد.

(خنده) نه واقعاً پدر ما درامندش آنچنانی نبود. بالا و پایین داشت و به تبع زندگی ما هم فراز و نشیب داشت. گاهی خیلی در تنگنای فرامی‌گرفتم و دور‌هایی هم خوب بود. در کل زندگی‌مان متوسط بود نه اشرافی نه به آن صورت فقیرانه. بعد هم فضای انقلاب ما واراد این نوع زندگی کرد. لذا من به خاطر پیشینه زندگی پدرم چندان مجاهدتی برای ورود به این نوع از سبک زندگی نکردم. نبود که جهاد کند از یک زندگی اشرافی یک دفعه خودم را تنزل بدهم به ساده‌زیستی.

بچه‌های تان هم الان همین‌طور هستند؟

بچه‌هایم یکی ششان معلم و در مدرسه است و حقوق معلمی می‌گیرد. یکی ششان هم که خانه‌دار و



همسرش کارمند دولت است. یکی هم پیش خودمان در خانه است.

چطور از نظر تربیتی بچه‌ها را به گونه‌ای تربیت کردید که به فکر آقا‌زادی نینفتاند؟
من فکر می‌کنم بچه‌های من اصلاً خودشان نمی‌توانند اشرفای گری کنند. فضای عدالت‌خواهی‌ای دارند که حتی اگر ما هم گاهی بخواهیم زیادروی کنیم بهمان تذکر می‌دهند!

از نظر تربیتی چه فضایی در خانه داشتید که بچه‌ها به اینجا رسیدند؟

بچه‌های ما در فضای فرمایشات امام و حضرت آقا رشد کرده‌اند.

این امتیاز خیلی بزرگی برای شمامست که با آن مشغله‌ای که از اول انقلاب تا به امروز داشته‌اید الحمدلله توانسته‌اید بچه‌هایی تربیت کنید که مانند خود تان اهل «زی‌مؤمنانه» هستند.

اصلاً در این باره حرف نزنید. این عنایت خداست. شما درباره این موضوع هیچ چیز نگویید و نپرسید. خیلی‌ها هستند که آدم‌های فوق‌العاده‌ای هستند و بچه‌هایشان گرفتار شده‌اند. این یک آزمایش است و واقعاً ربطی به من همسرم ندارد و من دعا می‌کنم بچه‌هایم همین‌طوری باقی بمانند. از صمیم قلب خدا را شکر و از بچه‌هایم تشکر می‌کنم که خودشان را حفظ کرده‌اند. در همه این سال‌ها پیشنهادهای خیلی جنابیی به بچه‌هایم شده است که این‌ها رد کرده‌اند. بارها پیشنهاد داشته‌اند که در فلان شرکت و فلان کارخانه ورود کنند اما وقتی با من مشورت کرده‌اند پیشنهاد گفتم‌ام در فضای اقتصادی وارد نشوید و آنها هم گذشت کرده‌اند و من بی‌ات این دعاگویشان هستم.

خدا شما و فرزندان تان را حفظ کند. امروزه متأسفانه این تحمل‌گرایی در خانواده‌ها و جامعه هم پیدا شده و آن قدر کار سخت شده که بسیاری از هم‌سن و سال‌های من جرأت نمی‌کنند برای تشکیل خانواده قدم پیش بگذارند. به نظر تان چه عاملی باعث شد جامعه به این سمت کشیده شود؟

زندگی یکسری مسئولان و تشویقات‌لسان برای رانداختن مانور تحمل و در کنار این تبلیغات رسانه‌ها خیلی در تغییر نطق مردم تأثیر گذاشت.

شما به عنوان یک مسئول در جمهوری اسلامی فرزندان تان چگونه از دواج کردند؟ البته قبل از این که مجدد تذکر دهید بگویم که این سؤال را از باب فضولی نمی‌پرسم بلکه از این جهت می‌پرسم که به قول حضرت آقا «الناس علی‌الدین شماها» و زندگی شما مسئول برای مردم الگوست.

(خنده) بچه‌های خیلی هم لذت برند و فکر می‌کردند زبادی هم هست. چون می‌دانید نسل ما زندگی خیلی که خانواده‌های آنها می‌توانند از این سالن‌های مراسم استفاده کنند. امکانی که مثلاً فرهنگیان و اساتید دانشگاه هم دارند و می‌توانند از سالن‌های فرهنگیان یا سالن‌های دانشگاه برای مراسم استفاده کنند. ما هم از همان امکانات استفاده کردیم. مهمانان هم ساده و غذا هم همان چیز متداولی بود که این سالن‌ها هر شب می‌دهند.

خانواده‌تان مشکلی نداشتند؟

نه اتفاقاً خیلی هم لذت بردند و فکر می‌کردند زبادی هم هست. چون می‌دانید نسل ما زندگی خیلی سخت‌تر از این‌ا رنج‌بره کرده است. ما نمی‌ای عمرمان را به رگنومای زندگی کرده‌ایم که هیچ کدام از امکانات امروز وجود نداشت و به همین خاطر به نظرم ان زندگی‌های امروزی خیلی هم اشرفای است. مثلاً از دواج خود من در یک خانه معمولی ۱۰۰ متری برگزار شد. تازه آن موقعی که مادر فحانه مراسم گرفتیم خیلی هم کار تشریفاتی‌ای بود چون بیشتری‌های‌ها در مسجد ازدواج می‌کردند لذا برای نسل ما زندگی متعارف امروزی خیلی هم رفاه است.

ممنونم از اینکه وقت گذاشتید. امیدوارم خدا امثال شما را در جمهوری اسلامی زیاد کند.

لطف دارید. البته من دوست داشتم همان‌طور که قبل از مصاحبه گفته بودم بیشتر درباره دیگران صحبت کنم ولی شما من را کشیدید به سمت مسائل شخصی.

۹ جوان

اروزنه‌جوان | شماره ۵۷۷۰